

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بررسی فرمایش مرحوم محقق خوئی (ره) است. ایشان برای عدول از نظریه مشهور دو علت را ذکر نمودند که هر دو علت مورد مناقشه صاحب منتقى الاصول (ره) واقع شد.

به نظر ما مناقشه بر دلیل اول وارد نبود برای این که کلام ایشان تکرار کلام مرحوم آقای خوئی (ره) بود. اما مناقشه بر دلیل دوم را پذیرفتیم.

بررسی کلام مرحوم خوئی (ره)

هر چند گفتیم مناقشه مرحوم صاحب منتقى الاصول (ره) بر دلیل اول مرحوم خوئی (ره) وارد نیست اما اگر مراد ایشان خلط میان دلالت تصدیقی و مانحن فیه باشد اشکال وارد است؛ به این بیان که ما درصدد هستیم موضوعی له جمله خبریه «بعت» را بدانیم و نظری به تصدیقی بودن آن نداریم. یعنی با قطع نظر از این که آیا قرینه‌ای بر صدق و کذب مخبر داریم یا خیر، قصد داریم موضوع له را بدانیم.

لذا اگر بخواهیم پای قرینه را در بحث باز نمائیم به این معنا است که اگر خبری آمد و ندانیم مخبر آن صادق و یا کاذب است، باید بگوئیم این جمله دلالت بر هیچ معنائی ندارد؛ در حالی که چنین نیست و در این گونه اخبار نیز به جهت وجود ثبوت نسبت، احتمال صدق و کذب وجود دارد.

توضیح مطلب این که دلالت جمله از حیث وضعی تصویری است یعنی اراده در موضع له جملات و مفردات داخل نیست و مشهور می‌گویند هیئت دلالت بر ثبوت نسبت دارد. بلکه مخاطب نسبت را تصور می‌کند اما برای تصدیق لازم است متکلم در مقام بیان باشد و تصدیقی بودن به معنای علم به نسبت است.

اشکال اصلی بر مرحوم خوئی (ره) این است که ایشان دلالت تصدیقی در جملات را مفروض گرفته‌اند، در حالی که این چنین نیست و جملات نیز مانند مفردات دلالت تصدیقی ندارند. پس در جملات و مفردات دلالت تصویری وجود دارد اما در جملات متعلق دلالت تصدیقی، همان نسبت است.

بله دلالت تصدیقی در مفردات راه ندارد و تنها در جملات معنا دارد؛ برای این که در مفردات نسبتی وجود ندارد. اما این که دلالت وضعی، تصدیقی باشد صحیح نیست و دلالت آن تصویری است.

دلالت تصدیقی یعنی مخاطب تصدیق نماید که متکلم این نسبت را از روی جدّیت اراده نموده است. در نتیجه اگر مخاطب متکلم را نشناسد، خود جمله از حیث تصور دالّ بر نسبت است.

به بیان دیگر آقای خوئی (ره) فرمود: دلیل اول ما برای عدول از کلام مشهور این است که اگر قرائن خارجی در کار نباشد ثبوت و عدم ثبوت نسبت معنا ندارد و اگر این قرائن در کار نباشد تصدیق امکان ندارد.

اما کلام ایشان در صورتی صحیح است که دلالت وضعیه را مساوق با دلالت تصدیقیه بدانیم؛ در حالی که مشهور حتی در جملات، دلالت وضعیه را مساوی با دلالت تصدیقی قرار نمی‌دهند.

بله ظرف دلالت تصدیقی جملات است اما این که بگوئیم موضوع له جمله دلالت تصدیقی است صحیح نیست. بلکه موضوع له ثبوت و عدم ثبوت نسبت است و اگر مخاطب قرینه‌ای بر اراده نسبت توسط متکلم داشت، دلالت تصدیقی است اما اگر چنین قرینه‌ای نبود جمله دلالت تصدیقی ندارد.

در نتیجه مرحوم آقای خوئی (ره) در این بحث اصلاً نباید مسئله دلالت تصدیقیه را در مدعای خود ذکر نماید؛ برای این که اختلاف ایشان با مشهور بر سر موضوع له است و ایشان باید اثبات نمایند موضوع له جمله، قصد إخبار از نسبت است و این مسئله ارتباطی به دلالت تصدیقیه ندارد.

بازگشت به بیان کلام مرحوم خوئی(ره)

مرحوم محقق خوئی(ره) پس از رد کلام مشهور، برای جمله خبری و انشائی موضوع له ذکر نموده و می‌فرماید: موضوع له جمله خبری قصد إخبار از ثبوت یا عدم ثبوت نسبت و موضوع له جمله انشائی ابراز قصد و فعل نفسانی است. منتهی فرق انشاء با خبر در این است که خبر مربوط به خارج است اما انشاء ارتباطی به خارج ندارد و دایره مدار وجود و عدم است.

آنچه در ابتدای امر از کلمات مرحوم خوئی(ره) به ذهن می‌رسد این است که ایشان برای مدعای خود دلیلی ذکر ننموده‌اند؛ اما با دقت می‌توان گفت شاید دلیل ایشان بر این مدعا، ریشه در مبنائی که در حقیقت وضع اختیار نموده‌اند دارد؛ به این بیان که ایشان فرمود: اولاً حقیقت وضع تعهد است و ثانیاً متعلق آن باید اختیاری باشد؛ در نتیجه قصد إخبار از ثبوت نسبت، امری اختیاری است و شخص مختار است که قصد إخبار نماید یا خیر پس موضوع له باید همین باشد.^[1]

ادامه بررسی کلام مرحوم خوئی (ره) توسط مرحوم صاحب منتقى الاصول(ره)

مقام دوم: اشکال به مبنای مختار مرحوم خوئی(ره): صاحب منتقى الاصول(ره) چند اشکال نسبت به مبنای مختار مرحوم محقق خوئی (ره) دارند:

اشکال اول (نقضی): جملات خبریه‌ای وجود دارند که در آنها قصد حکایت معنا ندارد؛ مثلاً اگر شخصی شنیدن امری را به خود نسبت داده و گفت: «سمعتُ أن زیداً قائم»، این شخص قصد حکایت از این نسبت ندارد، بلکه نسبت قیام به زید را متعلق سماع خود قرار داده است.

یا در جملات کنائیه زمانی که می‌گوئید: «زیدٌ کثیر الرماد» ملزوم را بیان نموده و قصد اراده لازم را دارید؛ در حالی که نسبت به ملزوم قصد حکایت ندارید، یعنی واقعا نمی‌خواهید حکایت نمائید که در خانه زید خاکستر زیاد است.

در مقام دفاع از مرحوم خوئی (ره) می‌توان گفت: در امثله مذکور قرینه وجود دارد و متکلم موضوع له را اراده ننموده‌است. مثلاً شخصی که جمله «زید قائم» را برای تمرین خط می‌نویسد مسلماً قصد حکایت ندارد برای این‌که قرینه وجود دارد.

اشکال دوم: رابطه بین لفظ و معنا رابطه حاکی و محکی است یعنی هر لفظی حاکی از یک معنا است. طبق بیان شما اگر موضوع له جمله خبری حکایت از نسبت باشد، معنای آن این است که این جمله حاکی از حکایت می‌باشد، در حالی‌که عرف و وجدان این مطلب را قبول نکرده و نمی‌گویند: لفظ حاکی از یک حاکی یا حاکی از یک حکایت است.^[2]

ظاهراً این اشکال نیز وارد نیست برای این‌که ما لفظ حکایت را برداشته و به جای آن می‌گوئیم: لفظ موجب انتقال است. بله این اشکال وجود دارد که متبادر از جمله خبری نزد عرف قصد إخبار از نسبت نیست. بلکه متبادر خود نسبت و یا خود ثبوت یا عدم ثبوت نسبت است.

اشکالات دیگری نیز در کلام ایشان ذکر شده‌است که چنین به نظر می‌رسد هیچ‌کدام وارد نباشد.

ادامه بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

صرف نظر از این اشکال که مرحوم محقق خوئی(ره) بین دلالت تصدیقی و موضوع له خلط کرده‌اند، اشکال دیگر این است که موضوع له را باید به سبب تبادر و رجوع به عرف متوجه شویم.

زمانی‌که متکلم جمله خبری را می‌گوید به ذهن چیزی غیر از ثبوت و عدم ثبوت نسبت تبادر نمی‌کند و کسی نمی‌گوید متکلم قصد حکایت از ثبوت نسبت دارد یا خود جمله دلالت بر ثبوت نسبت دارد.

لذا اگر جمله «زید قائم» از یک آهن تولید شده و اراده‌ای در کار نباشد نیز موضوع له جمله به دلالت تصویری ثبوت نسبت است، در نتیجه مبنای مشهور مبنائی دقیق و مطابق با عرف و تبادر است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «فالصحيح هو أنَّ الجملة الخبرية موضوعة للدلالة على قصد الحكاية والاخبار عن الثبوت أو النفي في الواقع، ولم توضع للدلالة على ثبوت النسبة في الواقع أو نفيها عنه...» محاضرات في أصول الفقه (طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئي)، ج 1، ص: 94 به بعد.

[2] □ «الجهة الثانية: في صحة ما اختاره معنى للجملة الخبرية والإنشائية و عدم صحته. و الحق عدم تماميته أيضاً. أما عدم صحة ما اختاره للجملة الخبرية من معنى، و هو كونه قصد الحكاية عن ثبوت النسبة و انها موضوعة لإبراز هذا القصد دالة عليه و على كون المتكلم في مقام الاخبار. فلو جهين: الأول: تخلفه في بعض الصيغ الخبرية غير المستعملة في قصد الحكاية عن مدلولها، كجملة: «أن زيدا قائم» في قول القائل: «سمعت أن زيدا قائم»، فان مجموع الجملة اخبار عن السماع بقيام زيد إلا ان جملة: «ان زيدا قائم» غير مقصود بها الحكاية عن ثبوت النسبة بين: «زيد» و: «قائم»، بل هي دالة على ثبوت النسبة فقط، و هي بهذا اللحاظ كانت متعلقا للسمع، و بهذا الاعتبار صح الاخبار عن السماع بها. لأن متعلق السماع هو النسبة و المقصود الحكاية عن السماع بها، فلو لم تكن دالة على النسبة لم يتم الكلام، إذ ليس ما يدل على النسبة غيرها، و كقوله «أخبرني بكر بان عمرا قائم»، و هو يعلم بكونه زيدا، فانه ليس بصدد الاخبار عن قيام عمرو، مع ان جملة «ان عمرا قائم» مستعملة في معناها قطعاً.» منتقى الأصول، ج 1، ص: 142 و 413.

